

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۰۰ - ۲۸۷

تربیت عارفانه نزد محقق اردبیلی بیدگلی (عالم و عارف و شاعر شیعی سده ۱۱)

محسن مؤمن^۱

چکیده

در روزگار صفوی، حکومت و برخی متشرعان بانفوذ، متعصب و قشری موجب طرد و انکار بسیاری از فرقه‌های تصوف گردیدند و ناگزیر شکل خانقاهی تصوف با محدودیت و گاه ممنوعیت روبرو گشت و به صورت گرایش‌های ذوق‌مندانه عرفانی و سلوک زاهدانه فرصت بروز یافت. نوشته‌های صوفیانه نیز با توجه به چگونگی نشو و ارتقای تصوف و یا قوت و ضعف آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و همچنین میزان توجه و اقبال عامه و خاصه به تصوف و متصوفه، در قوس‌های صعودی و نزولی بر یک سامان نبود. میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی از علما و عرفای سده یازدهم هجری قمری است. اطلاع ما درباره او بسیار اندک است. این مقاله در جهت معرفی مشرب دینی و افکار و آراء عرفانی میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی - معروف و متخلص به محقق اردبیلی بیدگلی - عالم، شاعر و عارف شیعی سده یازدهم هجری است؛ در مجال کوشیده‌ایم تا اطلاعاتی نادر و البته نو را از خلال نوشته‌های وی برکشیم و - هرچند مختصر - به بوته نقد نیز بگذاریم و چهره دینی و مذهبی وی را با چهره عارفانه‌اش بسنجیم. بنای ما در این پژوهش بر آثار خطی و چاپی موجود در کتابخانه‌های مدرسه سلطانی کاشان، آیت‌الله مرعشی و دانشگاه تهران است.

واژگان کلیدی

شریعت، طریقت، حقیقت، تربیت، محقق اردبیلی بیدگلی.

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور، ایران.

طرح مسأله

باید دانست در میان همهٔ فرقه‌ها و مذهب‌های اسلام، تنها فرقه‌ای که با روشن‌بینی و سهل‌گیری، بیش از همهٔ فرقه‌ها در تصفیه اخلاق بشر کوشیده و در حقیقت مؤثر بوده‌اند؛ یهودی و مسیحی و بودایی و کافر و مسلمان را حرکت داده، به خود آورده و به اندیشه واداشته‌اند، صوفیه بوده‌اند. اینان به خدایپرستی مطلق اعتقاد داشتند و جانب هیچ دینی را بر دیگری ترجیح نمی‌نهادند.» (حلی، ۱۳۶۷: ۱۰۳) این باور قلبی آن‌ها - و نیز عارف‌ما - بود که به عدد هر ذره‌ای از موجودات، راهی است به حق، اما هیچ راه نزدیک و سبک‌تر از آن نیست که راحتی به کسی رسد و ما بدین راه رفتیم و همه را بدین وصف می‌کنیم.

ادب صوفیه از حیث تنوع غنا در فارسی و عربی اهمیت خاص دارد. قسمت عمده‌ای از نظم و نثر صوفیه هم تحقیق است و وعظ و مضمون بیشتر آن‌ها عبارت است از مذمت دنیا و تحقیر آن. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۸) تا سال‌های پایانی قرن ۶ تمام کوشش صوفیه در - جز در چند مورد استثنایی - تألیف و تصنیف، مقصور بر تعریف و تفسیر و نشر و تبلیغ مبانی اعتقادی نظری و احکام و وظایف عملی تصوّف و یا نقل اقوال مشایخ و شرح حالات و مقامات و کرامات و مقامات ایشان بوده است که در همه آن‌ها، اصل ترغیب و تشویق مبتدیان به سلوک و تحریرض آنان به وصول به مقامات عالیّه و نهایات کمال رعایت شده است. (همان) برخی تألیفات نیز تنها در حکم رساله عملیه سالک است.

از اواخر قرن ششم به بعد، فلسفه و کلام در تألیفات صوفیه نفوذ کرد و اصطلاحات حکما و متکلمین در کتب ایشان راه یافت و مسائل فلسفی و کلامی در مباحث و کلمات صوفیه نیز وارد شد و تصوف تا حدّی بنیان علمی و فلسفی یافت و زمینه این مطالب - که در قرن ششم آماده شده بود - به قرن هفتم کشید. (صفا، ج ۳ ق ۱، ۱۳۶۶: ۱۶۹)

در قسمت اول عهد صفوی، از دو رکن تصوف، جنبهٔ «زهد» آن، در عمل مورد توجه بعضی فقها و متشرّعه واقع شد، چنان‌که با اظهار زهد و ترک مراوده با حکام، مثل قدمای صوفیه مورد تکریم عوام واقع شدند و مثل پیران صوفیه کرامات روحانی و مقامات صالحه به آنان منسوب گشت. جنبهٔ «عرفانی و ذوقی» تعلیم صوفیه و اقوال آن‌ها درباره وحدت وجود و شهود و توحید و فنا و نظایر آن را نیز در وجود حکیمانی عارف همچون «شیخ بهایی»، «میرداماد»، «میرفندرسکی»، «ملاصدرا»، «ملاحسن فیض» و «فیاض» و امثال آن می‌توان دید.

با این همه، این آمیزش بین عرفان و فلسفه، تصوف را به‌سوی افراط کشانید؛ حدیث عشق و محبت منتهی شد به دعوی حلول و عاقبت، سخن از «انا الحق» رفت و آن را از جاده شریعت دور کرد. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۹) این طریق علمی و شیوه تعلیل و توجیه، تصوف را از حال تا حدّی به قال باز کشانید و از این پس در شمار علوم مختلفی از قبیل حکمت و کلام تدریس شد

و به تدریج از انحصار متصوفه بیرون آمد.

اکنون با تکیه بر مطالب بالا بر آنیم تا از خلال آثار برجای مانده از محقق اردبیلی بیدگلی، دیدگاه های عرفانی و شیوه ها و مؤلفه های تربیتی وی را هویدا و تفسیر نموده و تا حدی نیز با اندیشه ها و روش های متقدمین تطبیق و تازه ها و تقلید را برشماریم. روش ما در این تحقیق، تحلیلی - توصیفی و از طریق منابع کتابخانه ای صورت و انجام پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

موضوع این پژوهش، بنا به ناشناختگی محقق اردبیلی بیدگلی و شاید اقبال محققان و صاحبان مجلات دانشگاهی و معتبر به آثار متقدمین، مهجور مانده و به استثنای آقای افشین عاطفی و نویسنده این سطور کسی بدان نپرداخته است. مع الوصف، همه کتاب ها و مقاله ها در این خصوص این هاست:

- مقاله با عنوان «تصحیح انتقادی رساله تذکره الذاکرین نوشته محقق بیدگلی»، پژوهشنامه کاشان، شماره پنجم، (پیاپی ۱۳) پاییز و زمستان ۱۳۹۳
- مقاله با عنوان «سبک ادبی ریاض العارفین و منهج السالکین»، فصلنامه پژوهشهای ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۴
- مقاله با عنوان «جستاری در نسخ خطی رساله تذکره الذاکرین»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ، سال نهم، شماره سی و سوم، تابستان ۱۳۹۳
- کتاب «ریاض العارفین و منهج السالکین» اثر نگارنده این سطور، چاپ مجمع ذخایر اسلامی ۱۳۹۵
- کتاب «تذکره الذاکرین، رساله صوفیه صفویه، مناجات نامه» اثر افشین عاطفی، انتشارات همگام با هستی ۱۳۹۱

محقق اردبیلی بیدگلی کیست؟

درویش محمد، معروف به محقق اردبیلی بیدگلی، از اکابر علما و شعرا و متصوفه قرن یازدهم هجری است. صاحب «تاریخ اردبیل و دانشمندان» می گوید: «وی از اردبیل است، در کاشان اقامت گزیده و مشهور به «محقق» است. او احتمال می دهد که محقق، فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی مکتبی به ابی الصلاح تقی الدین محمد بوده باشد. (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۷: ۲۲۴).

با توجه به ماده تاریخی که در اشعار پایان کتاب ریاض وجود دارد، همین قدر می دانیم که وی به سال ۱۰۵۲ در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده است و کتب و رسالاتی را بنا به درخواست شاگردان خویش - که در هر دو کتاب ریاض و رساله تذکره نامی از ایشان نمی برد - می نگاشته است. [۱] از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. بر روی سنگ یادبودی که

بر دیوار حیاط مسجد محقق بیدگل نصب کرده‌اند، تاریخ وفات وی ۱۰۹۰ قید شده است. صاحب قصص الخاقانی می‌گوید: «سن شریف ایشان، هذا اليوم که هزار و هفتاد و شش هجری است، از عقد صد متجاوز شده.» (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۹۷) مدفن و مقبره محقق اردبیلی بیدگلی، در قسمت تحتانی یکی از مساجد قدیمی بیدگل - که اخیراً بازسازی شده - در کوی معروف به دروازه سوراخ باره است.

آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، درویش محمد و برهان ابرقوهی را دو شاگرد معروف قاضی اسدالله قُهبایی می‌داند و سایر کتاب‌های تراجم و تاریخ - چون قصص الخاقانی که درباره مؤلف ریاض، مختصری نوشته‌اند - جملگی به این موضوع اشاره نموده‌اند. (تهرانی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۳۴) او خود نیز در ضمن کتاب ریاض العارفین و رساله تذکره الذاکرین به این موضوع اشاره می‌کند و آنگاه این رباعی را در ستایش و بزرگداشت قاضی می‌سراید:

تا دوست نمود جلوه بر جان اسد شد خطه تجرید به فرمان اسد
کس نیست در این عهد ز شوریده سران بر مسند توحید به سامان اسد
(محقق، ۱۳۹۴: ۸۲)

این قاضی اسد، از عرفا و شعرای عصر صفوی و از مشایخ منسوب به فرقه نوربخشیه است. مشرب وی، توحید اشراقی شدید و وحدت وجود است. (بیگدلی، ۱۳۷۸: ۲۳)

آثار او

تذکره الذاکرین رساله، مختصری است در معرفت ذکر الهی و تواجد اهل سماع و بنا بر رسم صوفیان به سبب التماس احدی از مریدان در یک مقدمه و شش تذکره و یک خاتمه سمت تحریر و صورت تقریر پذیرفته است.

ریاض العارفین و منهاج السالکین مفصل‌ترین اثر وی است. گویا همان مرید از محقق اردبیلی می‌خواهد تا اثری - که به منزله شرح و تفسیر رساله تذکره است - به رشته تحریر آورد تا همه مریدان را کارساز آید. این کتاب، مشتمل بر هشت روضه است:

روضه شریعت، روضه ذوق عبادت، روضه شوق راهروان طریقت، روضه انابت، روضه شیخی و آداب ارادت، روضه ذکر و ریاضت، روضه اسرار معرفت و روضه انوار حقیقت. به نظر می‌رسد نظم منطقی این هشت روضه، بر اساس همان شریعت و طریقت و حقیقت باشد!

محقق، خود در کتاب ریاض به دو اثر دیگرش به نام «شرح منازل السائرین» و «شرح اوراد فتحیه» اشاره می‌کند. صاحب الذریعه می‌گوید اثر دیگری از او را به نام «رساله فی العرفان» دیده است ولیکن هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور رسمی درجایی حفظ و ثبت نشده است. همچنین درباره تقدم و تأخر زمانی این آثار - با توجه به ذکر نام این آثار در کتاب ریاض

العارفین - همین قدر می دانیم که این کتاب واپسین و شاید کامل ترین اثر وی باشد که در عهد پیری «با ضعف قوا و قلت طاقت به قدر استطاعت» نوشته است.

نویسنده کتاب قصص الخاقانی دیوانی را به وی منتسب می داند با نام «اتنا عشریه» که قریب به دوازده هزار بیت بهجت آمیز و شورانگیز است؛ تمامی در توحید و نعت و منقبت و مدح حضرت ائمه است. (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۹۷)

مشرب دینی محقق بیدگلی

آثار به جای مانده از مؤلف نشان می دهد که چهره دینی و مذهبی وی بر دیگر چهره های او (مثل عرفان) برتری دارد. اگرچه در خلال آثارش می توان به گرایش جدی او به حوزه های معرفتی پی برد، تألیف رساله تذکره الذاکرین و کتاب ریاض العارفین - که هر دو بیشتر در حوزه اعتقادی و آخرتی است - میزان توجه او را به تعلیم اندیشه های مذهبی و دینی نشان می دهد. در کتاب ریاض العارفین، این چهره نمودی پررنگ تر می یابد و علت تألیف این کتاب نیز خود گویای این گفته است: سائلی - که هویت وی بر ما معلوم نشد - از وی می خواهد تا «امور متعلقه به احکام احکام دین مبین و احوال مستلزمه سعادت هدایت سالکان طریق، بر سبیل سده تاسی و اتباع سید البشر» (محقق، ۱۳۹۵: ۱۱۲) در تألیفی که مشتمل باشد بر بعضی از احکام اصول و فروع شریعت بازگوید و در خلال آن «برخی از احوال و قوف بر فنون طریقت که رعایت آن موجب استقامت بر جاده طاعات و استخلاص از عقوبت وقوع در عقبات منهیات است» برشمارد. (همان، ۱۱۲) او نیز چون خیل بی شماری از نویسندگان صوفی بر آن است که ضمن پاسخ به درخواست مزبور، نزاع میان شریعت و طریقت را که از اتفاق بنا به نحوه سیاست دینی صفویه در روزگار مؤلف بازار گرمی دارد - پایانی خوش بخشد و در برابر کسانی که راه اباحه گری و بدعت پیش گرفته اند و دیگران را نیز در پی خویش افکنده اند و آسیب های جدی بر پیکره طریقت راستین وارد آورده اند، بایستد و اصل شریعت و طریقت و حقیقت را بنمایاند.

مشرب عرفانی او

بررسی اندیشه و آثار هر شخصیت ادبی و علمی، بی مطالعه روزگار او و بدون ملاحظه و بررسی اوضاع و احوال حاکم بر جامعه ای که در آن می زیسته است، اگر میسر باشد دقیق و کامل نیست. از این رو مطالعه شعر و عرفان و کیفیت سلوک عرفانی محقق اردبیلی بیدگلی نیز مستلزم شناخت اوضاع فرهنگی و تاریخی و دینی و سیاسی حاکم بر روزگار و جامعه ای است که او در آن بالیده است؛ یعنی عهد صفوی.

روزگار صفوی، حامل بعضی تضادهای مذهبی و مسلکی و سیاسی در لایه های پیدا و پنهان جامعه و به ویژه در نهاد حکومت بوده است؛ طرد و انکار بسیاری از فرقه های تصوف از جانب حکومت و متشرعان بانفوذ خود نمونه این تضاد است. تصوف خانقاهی از رواج افتاد؛ البته

صوفیان شیعی توانستند برکنار از این دوره شدت عمل، به حیات اجتماعی‌شان ادامه دهند. (صفا، ۱۳۶۶: ۲۲۰) فرقه حروفیه و نقطویه و قلندریه و مشعشعیه - به دلایل اعتقادی و بیم انحراف مردم و داعیه‌های شگفت - سرکوب و محدود گردیدند. فعالیت‌های نوربخشیه هم که در دوره شاه تهماسب داعیه‌های شاهانه داشتند محدود شد. شاید به سبب همین اوضاع متشنج و پرهیز از اتهام تصوف بود که بزرگان صوفی مشرب این عصر که در ایران مانده بودند، با سلاسل رایج صوفیه ایران ارتباط علنی نداشتند یا این ارتباط را کتمان می‌کردند. لذا تشخیص این‌که احتمالاً در چه سلسله‌ای سلوک می‌کردند و مرید چه کسی بودند مشکل است، ولی چنانچه به سلسله‌ای منتسب باشند ممکن است یکی از سه سلسله نعمت‌اللهیه، ذهبیه یا نوربخشیه باشد که در آن موقع در ایران رواج داشت. از این به بعد کلمه تصوف، که معنا و مدلولی مذموم یافته بود، به تدریج جای خود را به کلمه عرفان داد و در آثار بزرگان اهل تصوف غالباً با واژه عرفان از آن یاد شد. این عرفان، غالباً برآمده از آثار عرفانی ملاصدرا و پیروان او بود و آن‌ها نیز خود تحت تأثیر عرفان نظری ابن عربی بودند.

این سخن درستی است که در عهد صفوی، شکل خانقاهی تصوف با محدودیت و یا بعضاً ممنوعیت مواجه گشت ولیکن شکل محفلی و خانوادگی آن در میان مردم حفظ شد و به صورت گرایش‌های ذوق‌مندانه عرفانی و سلوک زاهدانه شخصی بروز و شیوع یافت. نهایت آنکه این هردو (شعر و تصوف) در این عهد، خط سیری غیر از آنچه در ادوار قبل داشته‌اند، طی کرده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

در مطالعه زندگی محقق اردبیلی بیدگلی نیز که در این روزگار بالیده، عناصر ناهمخوان و گاه متضاد دیده می‌شود. او - همچون شیخ بهایی - در روزگار چیرگی ملایان متعصب قشری آزادانه تأملات عرفانی پیشه نموده و سعی در تألیف میان طریقت و شریعت و جمع میان عرفان و فقه ورزیده است و چنانکه بخواهیم وی را در یک دسته‌بندی مرسوم و کلاسیک صوفیه قرار بدهیم، می‌توان تصوف وی را - مانند سفیان ثوری و ابراهیم ادهم و مالک دینار - «تصوف زاهدانه» نامید؛ چراکه از آن‌همه بی‌خویشتنی و حیرانی بایزید و حسین منصور حلاج - یعنی بنیان‌گذاران و پیروان تصوف عاشقانه - چندان خبری و اثری در وی نمی‌یابیم. در کار سلوک معمولاً بر روش اصحاب صحو است به گونه محو؛ زیرا در روزگار وی شیفتگی حلاج، حالت جذب و وجد خرقانی، سیروسفرهای روحانی و رؤیایی بایزید از نظر سیاسی خلاف مصلحت و دردسر اجتماعی به شمار می‌آمد و همچنین تأکیدش در سراسر این کتاب بر ذکر و فکر و نیز لزوم حضور قلب در قبولی طاعت، خود شاهد دیگری بر این مدعاست.

تعلیم صوفیانه او جمع بین طریقه اهل زهد و اهل کشف است اما گاه به ذوق می‌گراید و رباعیاتی تقریباً حال انگیز - به رسم تألیفات اسلاف - می‌سراید. وی در عین انتقاد از صوفیان

دروغین و مخالفت با تصوف آن‌ها، که تا حدودی تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه عهد صفوی است، در سلوک خویش عشق و معرفت و ذوق و شور و آزادگی و وارستگی را با زهد و علم وسیع خویش توأم نموده است. باین‌حال، عرفان او در عین ظرافت و لطف، مؤلّد و خودبنیان نیست و فاقد تازگی و خودبستگی لازم است. محقق اردبیلی بیدگلی، علاوه بر توجه به مباحث نظری عرفان - در مقطعی هم به شیوه‌ای عملی و عینی - سلوکی عاشقانه و درویشانه داشته است.

وی - به تصریح خودش - چون بعضی دیگر از فقیهان و حکیمان بزرگ آن روزگار از قبیل شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی و محمدتقی مجلسی که به فرقه نوربخشی و نعمت‌اللهی منسوب شده‌اند - نوربخشی است. اینان عموماً بعضی از رسم‌ها و آیین‌های صوفیه از جمله چله‌نشینی و التزام به اذکار و خلوت را رعایت می‌کرده و در دفاع از تصوف، آن را به ائمه‌ی معصومین منتسب می‌کرده‌اند. به‌علاوه شیعه بودن بعضی از این فرقه‌ها همچون نوربخشیه و ذهبیه و اعتبار و اهمیت مسئله‌ی ولایت در نزد این فرقه‌ها (و از جمله نزد نوربخشیه) و نیز سازگاری این مسئله با نظر شیعه و نیز اخلاص و اظهار ارادت آن‌ها به اهل بیت (به‌خصوص در طریقه ذهبیه) و رعایت ظواهر شرع و دوری مشایخ آن از داعیه‌های محل نزاع، موجب شده که بعضی از محققان همچون صاحب طرائق الحقائق، این گروه از فقیهان و حکیمان عصر را نیز به فرقه‌های یادشده منسوب کنند و احتمالاً می‌خواستند از این راه با استفاده از احترام و اعتبار این فقیهان و حکیمان بانفوذ، برخی فرقه‌ها و در کل، خود تصوف را از طعن و لعن علمای قشری و گزند و آسیب عوام و کارگزاران حکومت‌ها محافظت کنند. (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۸)

به‌هرروی، موارد زیر شالوده مواضع و آراء عرفانی عارف ما را تشکیل می‌دهند:

۱ - لزوم پیر و ارشاد و تلقین وی؛ از دید او، علی علیه‌السلام ولی الاولیاء و شیخ همه طریقه‌هاست.

«همچنان چه مقلّد را در احکام شریعت از یادگرفتن به افواه رجال و تتبع کتب متقدّمین، با وجود مجتهد حی، به هیچ حال جایز نیست، مرید را نیز در طریقت از متابعت شیخ و مرشد و تعلیم ذکر و آداب طریقت از وی ضرور و ناچار است.» (محقق، ۱۳۹۵: ۴۰۰)

۲- تسلیم بودن در برابر شیخ؛

«حفظ قواعد اتباع و امتثال و بودن نزد وی [شیخ] مانند مُرده نزد غَسّال - چنانچه مشهور است - و در جمیع امور تسلیم اختیار و اراده مشفقانه راهنمای خالی از غرض و غرور به‌قدر مقدور گشتن، از لوازم طریقه طریقت و شرایط صحت نسبت تأثیر هدایت است.» (همان، ۴۶۶)

۳- لزوم رعایت و حفظ ظاهر سنّت و شریعت و اجتناب از بدعت در سلوک طریقت؛

«به حکم حدیث الظاهر عنوان الباطن؛ یعنی، رعایت ادب عبودیت در ظاهر، نمونه و

نشانه‌ای است از صحت اعتقاد و قوّت اعتیاد نفس به اخلاص در باطن. (همان، ۴۵۷)

- ۴- پرهیز از اظهار کرامات و لاف و طامات؛
 «و اما خلوص عقیدت که مقصود از آن، پاک ساختن ذاکر است ... از اعتیاد به دعوی کرامات و مقامات موجب جرئت بر شطح و طامات که این جمله، از علامات غلبه وسوس شیطان و طغیان هواجس نفس نافرمان است.» (همان، ۴۸۸)
- ۵- هوشیاری کامل در طی طریق و سیر و سلوک (وی اهل صحو است)
 «سالک طریقت بداند که در این راه بنده آگاه آن است که هرچند به انواع طاعات و اصناف عبادات به این درگاه تقرّب جسته باشد و صحیفه اعمال خود را از عموم ناشایست و رقوم نابایست به آب توبه و استغفار شسته.» (همان، ۳۰۶)
- ۶- حرمت و اباحه ذوق سماع و ذکر که در ضمن پنج شرط «بر سیل اجمال» بدان اشاره گردیده است. (همان، ۱۶۴-۱۶۷)
- ۷- مسئله ولی و ولایت از ارکان عمده طریقت است؛
 زیرا اقرار به نبوت و تصدیق رسالت وی از اصول ضروریه دین باشد و بی ولایت شیخ و بی تصرف کردن ولی در وجود سالک، نیل به ثمره مجاهدات تقریباً غیرممکن است.
 «چنانچه در صحت عبادات خلق و قبول طاعات ایشان، اعتقاد حقیقت خدا و رسول و تصدیق آنچه مذکور شد از توحید و عدل و نبوت، شرط است، اعتقاد امامت ائمه هدی و تصدیق ولایت ایشان نیز شرط باشد.» (همان، ۱۲۴)
- ۸- اعتقاد به عزلت و خلوت که منعکس کننده روحیه صوفیانه ناب و تصوف محض است؛
 «بلکه اعتزال از خلق و ترک آمیزش و اختلاط به مردم از برای مرید صادق الاخلاص اقرب است به طریق نجات و آنسب به رفع درجات.» (همان، ۳۷۱)
- ۹- اعتقاد به وحدت وجود؛
 خواهی که نپوشد از تو رخ جلوه دوست
 در مغز نگر به معنی از صورت پوست
 کز هرچه وجود دارد از زشت و نکوست
 چون در نگری حقیقت هستی اوست (همان، ۳۴۶)
- همان طور که در بحث دیدگاه‌های دینی گفتیم غلبه فکری مؤلف بر شریعت است ولیکن چه در اثنای ایراد مباحث صرف دینی و چه در «نهرها» و «شعبه‌ها» ی تخصصی کتاب ریاض، از ذکر مبادی و آداب صوفیگری غفلت نمی‌ورزد؛ همچنین در کنار مباحث طولانی در بیان فرایض و نوافل و مناسک در روضه‌های اول و دوم این کتاب، بخش‌های بسیاری نیز هست که از لحاظ ابزار هنری و عاطفه، در نوع خود - و نیز در روزگار خود - جذّاب و کم‌نظیر است.

آخرت طلبی

محقق اردبیلی بیدگلی - چون قاطبه گویندگان و نویسندگان - آرا و افکار متناقضی را بازگو می‌کند که گاه با اصل عرفان - به‌ویژه عرفان عاشقانه - ناسازگار است؛ بنابراین، مناسب دیدم در بحث معرفی چهره عرفانی مؤلف بدان‌ها اشاره کنم. یکی از مباحث برجسته این اثر «آخرت طلبی» است که دلایل متعددی برای آن می‌توان یافت:

۱- نام اثر است و بخش‌ها و فصول آن: ریاض، نهر، شعبه، رشحه؛ نویسنده بنا به هشت‌بهشت و تبرک و تیمن، کتاب را بر هشت فصل یا روضه تقسیم نموده است و زیر فصل‌ها، هر کدام، نهرهایی جاری در آن‌هاست. این تقریر خود صاحب اثر است: «به امید آنکه به فضل و عنایت الهی، موجب تنزه و سرور اهل معرفت و سلوک گردد، به ریاض العارفين و منهج السالکین مسمی گشت مشتمل بر هشت روضه مانند ریاض رضوان و در هر یک چهار نهر روان». (همان، ۱۱۳) البته ترکیب اهل معرفت و سلوک مقداری فریبده و گمراه‌کننده است.

۲- مصادیق ثواب‌جویی و آخرت طلبی در خلال مطالب کتاب است که برای شاهد نمونه-هایی ذکر می‌شود:

۱-۲- وی در سبب نگارش کتاب - چنانکه گفتیم - تصریح می‌کند: «تألیفی که مشتمل باشد بر بعضی از احکام اصول و فروع شریعت که مدار صحت بدایات و مرجع قبول عبادات است و برخی از احوال و قوف بر فنون طریقت که رعایت آن موجب استقامت بر جاده طاعات و استخلاص از عقوبت وقوع در عقبات منهیات است.» (همان، ۱۱۲)

۲-۲- در تعریف شریعت می‌گوید: «و آن راهی است روشن و روشی است مبرهن، ناشی از وحی الهی که هر که از امت وی، پیروی آن کند و سلوک بر آن نهج کند، از گمراهی متابعت نفس و هوا و اغوای شیاطین و وقوع در مهلکه بدع و اهوا نجات یافته، ظاهر حالش بر نهج استقامت و صلاح در دنیا و دین محفوظ ماند و در عقبی از عقبات عذاب رسته، به درجات بهجت فزای جنات ترقی نماید.» (همان، ۱۱۵)

۳-۲- در فضیلت حلقه‌های ذکر از قول ابن بابویه، حدیثی از حضرت رسول (ص) می‌آورد که: «بادروا الی ریاض الجنه قالوا یا رسول الله و ما ریاض الجنه قال خلیف الدکر» (همان، ۳۹۳)

اکنون به ذکر مواردی می‌پردازیم که در انکار زاهدان خواهان حور و قصور گفته است:

در جدول ثالث از نهر ثالث روضه ثالث، در ذکر شرایط سالک در حین عزلت می‌گوید:

«اکسیر تأثیر صحبت او، نقد قلب سالک را در خلاص ریاضت و بوتۀ امتحان بگذارد چندان که از کسل و کدر ریا و رعونت خالص و از غلّ و غش جهل و غفلت مصفا سازد و به سعادت نصیحت و ارشاد وی، از طریق رشد و سداد نگردد و به قدر وسع، در رعایت سلامت دل

از خواهش دنیا پرستان غافل و زاهدان به طمع حور و قصور شاعل و دانشوران به عجب و غرور مایل کوشش نماید.» (همان، ۳۸۱) این عبارات، ناقض قول مصنف در بند «ج» است که در آن مخاطب را به ارتفاع و ارتقای شأن و درجات فرامی‌خواند.

او در عظمت و فضیلت کلمه «لا اله الا الله» می‌گوید: «و نیست هیچ بنده‌ای که در گفتن این کلمه، بکشد به آن آواز خود را، پس بلند شود آواز وی، مگر می‌ریزد به این سبب گناهان وی در زیر قدم‌های وی چنانکه می‌ریزد برگ از درخت در زیر آن و تفسیر این آیه و حدیث در رساله تذکره به بسط زیاده از این مسطور است و زاهد منکر از فهم آن دور.» (همان، ۳۸۹)

توگویی آنگاه که در حالت ناخودآگاهی قلم بر صفحه کاغذ می‌لغزاند و از دنیا و عقبی نمی‌اندیشد، به زاهدان، جوایب حور و قصور بهشتی می‌تازد و چون به خود می‌آید، سخنی خلاف آن می‌گوید.

شاید این تن پروران و تن‌آسانان دنیایی‌اند که در پی جایگاهی دیگر و پایدارتر هستند تا دنیای بی‌جنب و جوش خود را به دنیای دیگری - که بی‌هیچ گونه تحرک هر چه بخواهی در دستان توست - پیوند بزنند.

فواید سماع

محقق اردبیلی بیدگلی، فوایدی را در این اجتماعات سماع می‌بیند و در پنج بخش یا فایده بازمی‌نماید:

- ۱ - زنگ و گرد آرایش محبت دنیا و خواهش نفس، به ریاضت و عبادت بی‌ریا و نیز نَفَس پیر زایل می‌شود و آینه دل، قابل تجلّی صفات و اسمای مولا می‌گردد.
- ۲ - سبب گشایش دل و ذهول افکار فاسد و خیالات باطل می‌گردد.
- ۳ - ظهور وحدت در کثرت؛ زیرا اتفاق کلمه سالکان در نغمه و نوا هیئت کثرت را به وحدت بازمی‌آورد و در دل‌ها نقش یگانگی می‌نگارد.
- ۴ - قبولی یکی یا برخی اهل حلقه ذکر و صفوف جماعت به مصداق «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» سبب شود که سایرین هم مشمول عنایت ازلی گردند.

۵ - اطلاع یافتن از حال یکدیگر و سعی نمودن در قضای حوایج و همدردی کردن.

از نظر او، صحت سماع و اباحت آن، پنج شرط دارد: اول، رعایت ورع و تقوا؛ دوم، ملاحظه صدق و اخلاق در عمل؛ سوم، مراقبه و ملاحظه علمی الهی بر خواطر و اطلاع وی بر مکنونات ضمائر؛ چهارم، ذکر، موقوف مجلس سماع و محصور در موقف اجتماع نباشد. پنجم؛ در وقت حضور در مجلس ذکر، خاطر خود را از اندیشه وجد و حال و برجستن به رقص و سماع خالی سازد و فقط متوجه استماع ذکر و قرآن یا اشعار و سخنان مشتمل بر اشارات اهل عرفان گرداند. (همان، ۱۶۴-۱۶۷)

شیخ و آداب ارادت

مؤلف ریاض بر آن است همان طوری که در زمان ظهور امام، خلق عالم همه نمی‌توانند به وی رجوع کنند و در هر طرفی از اطراف عالم، نایبی است که طوایف خلق در احکام دین و تعلیم آداب شرع مبین بدان‌ها رجوع می‌کنند، در روزگار غیبت هم به طریق اولی و لامحاله به مقتدایی نیاز است تا آن‌ها را به نصیحت و ارشاد خویش، بر جاده شریعت، مستقیم و ثابت نگاه دارد و به نیابت امامان دین، خلق را به خدا خواند.

وی به منظور استوار نمودن رأی خویش به آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذَلُونَ» استناد می‌کند و یکی دو حدیث از کلینی می‌آورد و سپس - در نهر اول - به «ذکر بعضی اوصاف حمیده که ائصاف مشایخ طریقت به آن سزاوار است» می‌پردازد تا سالک بر اساس ظاهر حال؛ یعنی، شال و جبّه و دلّی یا دعوی کرامات و اظهار خوارق عادات، ارادت و متابعت از خود نادان‌تری را نکند و عمر عزیز را با مجالست وی ضایع نسازد. (همان، ۴۵۱) عارف ما، سخن عیسی (ع) را در جواب سؤال حواریون درباره صفت هم‌نشین، طریق شناخت این طایفه می‌داند که می‌فرماید: «مجالست کنید با کسی که دیدن او سبب تذکر و تنبّه شما شود به ذکر خداوند و زیاد گرداند کلام او، علم دین و معرفت شما را به خدا، و راغب گرداند به سعی در عملی که موجب خیر عاقبت و ثواب آخرت شما گردد و متابعت عمل صالح او که مصدق قول اوست». (همان، ۴۵۱) زیرا پیروی سالک از پیر خود به صرف شنیدن قول زبان، بدون دیدن فعل از وی که مصدق آن بیان باشد، نادر و نامفهوم است. ملازمت شیخ، به هر تقدیر، محض تقلید از علوم ظاهری و کسبی و حفظ مسائل فقهی برای رهایی نفس نیست بلکه او باید بر اسرار باطنی اصول و فروع شریعت و طریق تبدیل اخلاق آگاهی داشته تا آنکه مریدان در صحبت و ملازمت وی، درد دین یابند و با سخن او زنگ شک از آینه یقین پاک کنند. او خود باید از سر یقین و اعتقاد جازم در دین راه را به راهروان بنماید؛ و از جمله آثار و علائم قابلیت او برای ارشاد و هدایت خلق، تمکّن او در مقام فقر و غنا است.

وی می‌گوید که شرایط پیری و شیخی، نسبت به هر زمان و هر فرد مختلف است و ضابطه آن، بسته به رعایت مصلحت و حُسن معرفت کامل زمان است اما زندگی انبیا و رفتارشان از اصول و ارکان این مرتبه است و از آن جمله: حُسن خُلق و گشاده‌رویی و ملاطفت در کلام و خوش‌خویی است که موجب تشدید و تسریع رغبت خلق به ورود در ربقه صلاح و ارادت و رعایت طریقت دین مبین خواهد بود. (همان، ۳۳۹)

اما صحت و استحکام ارادت مرید به شیخ، موقوف به مناسبت روح آن دو در ازل است چنان‌که از علی (ع) منقول است: «الارواحُ جنودٌ مجنّدهٌ فما تعارفُ منها ایتلافٌ و ما تناکرُ منها اختلف» پس در این عالم نیز میان هر کدام که در عالم ارواح آشنایی و نسبتی بوده است، دل‌های آن‌ها به یکدیگر رغبت می‌نماید و محبت و مؤانست ظاهر می‌شود. اما شک نیست پیش از ایجاد

الف و ارادت و اقتدا، مرید می‌باید اقوال و افعال شیخ را - بر میزان اخلاق مذکور در حدیث پیامبر - بیازماید تا موجب سعادت و رستگاری دنیا و آخرت وی گردد. فایده دیگر این آزمودن، این است که عذری برای نقض عهد و قطع رشته ارادت باقی نماند، چه این به منزله ارتداد و وقوع در ورطه عناد و فساد است. (همان، ۴۶۰)

پیامبر (ص) می‌فرماید: «الشُّيْحُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ». (همان، ۴۶۰) پس منصب مقتدایی و شیخی، در حقیقت، منصب نیابت انبیاست و نقض عهد شیخ، مانند شکستن بیعت نبی باشد و ظلمی است بر نفس خود و محرومیت از نظر التفات و هدایت و توجّه شفقت و عنایت هادی - که نردبان پایه مریدان به اوج وصول و قُربِ قبول است. (همان، ۴۶۲)

و در مجموع شرایط و صفات پیر عبارت‌اند از:

- بر طریقه ائمه معصومین ثابت و راسخ باشد؛
- از اظهار کرامات و نقل خرق عادات مجتنب گردد؛
- پاک‌نهاد و پاکیزه اعتقاد باشد؛
- در علم عمل بر منهج یقین و طریق سداد گام نهاده است؛
- استاد طریق ریاضت و اجتهاد است؛
- و قواعد خلوت و ذکر و او را را با تعلیم و تلقین صاحب‌دولتی اخذ و استیفا نموده باشد؛
- در میدان متابعت از حضرت رسول (ص) و نیز ترک بدعت و فضول گوی سبقت از سایرین ربوده است؛

- مرکب هوا و هوس و حرص و طمع را پی کرده است و گرد غرض‌ها نگشته و از مرتبه اخلاص نیز در گذشته است؛

- سینه او بحر عرفان و بیان او جهل و حرمان را درمان است (محقق، ۱۳۹۴: ۸۰)

فواید سلوک

محقق اردبیلی بیدگلی، برای سلوک، سه فایده برمی‌شمارد:

فایده اول، تزکیه نفس است؛

فایده دوم، خالی گردانیدن دل از کدورت تفرّق به آرای مختلف و تفکّر در عقاید مشوّش است.

فایده سوم، تجلیه روح از قیود و تعلقاتی که روح علوی در مراتب تنزل به عالم سیفلی به آن‌ها مشغول و مقید گردیده است.

و طرق سلوک و آداب مجاهدت به حسب مراتب مریدان متفاوت است:

رتبه اول: عموم سالکان طریقت؛

رتبه دوم: خواص این طایفه؛

رتبه سوم: اخصّ خواص.

نتیجه گیری

محقق اردبیلی بیدگلی، از علما و عرفای قرن یازدهم هجری، شاگرد معروف قاضی اسدالله قهپایی از مشایخ منسوب به فرقه نوربخشیه و در پی آن کبرویه بوده است. مهم ترین کتاب او ریاض العارفین و منهج السالکین، دنباله و مکمل سلسله کتابهایی چون منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و کیمیای سعادت غزالی و رسالات شیخ نجم الدین کبری است. مطالب کتاب ریاض در یک دسته بندی کلی، سه بخش است: نخست، قرآن و کتب حدیث؛ مثل اصول کافی، مصباح الشریعه، تهذیب، مصباح المجتهد، من لایحضره الفقیه و نظایر آن؛ دوم، کتب اخلاقی؛ مانند احیاء العلوم الدین، کیمیای سعادت و عده الداعی؛ سوم کتب عرفانی؛ نظیر رساله های نجم الدین کبری، مرصادالعباد. در اصالت مطالب کتاب ریاض توان گفت که مؤلف، غالب مطالب و دسته بندی ها ریاض را از پیش خود بیان نموده و به جرئت می توان ادعا کرد که تأخر زمانی، به قول هجویری، موجب - به اصطلاح - استنساخ مطالب و کتب اسلاف این داستان نشده است. تنوع مطالب در آثارش روشن می گرداند که وی در علوم متداول عصر خود مردی دانشمند و بصیر و آگاه بوده است و در ضمن اقتباس از آثار مشهور، کوشیده تا در تدوین و تنظیم مطالب، در حد یک مقلد صرف نماند.

تمام کوشش او مقصور بر تعریف و تفسیر و نشر مبانی اعتقادی نظری و احکام و وظایف عملی تصوف، با تکیه بر آیات قرآن و اقوال ائمه معصومین - علیهم السلام - بوده است. تعلیم صوفیانه او، در اغلب جمع بین طریقه اهل زهد و اهل کشف است و بر آن است تا اصل شریعت و طریقت و حقیقت را بنمایاند. کشف و کرامات و خرافات مشهور در نزد صوفیه اعصار پیشین، در مبانی فکری او جایی ندارد. لزوم پیر و ارشاد و تلقین وی و رعایت و حفظ شریعت در سلوک، مهم ترین مبانی نظام فکری او را تشکیل می دهد.

پی‌نوشت:

۱- الهی فیض انعامت چو بود عام رسید این روضه عرفان به انجام

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی بیدگلی، میرزا محمد (۱۳۹۵)، ریاض العارفين و منهج السالكين، (تصحیح محسن مؤمن) قم: مجمع ذخایر اسلامی، اول
- ۲- _____ (۱۳۹۴)، تبصره الناظرین و تذکره الذاکریین، (تصحیح محسن مؤمن) کرج، چکامه باران، چ ۱
- ۳- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۹۲). منازل السائرین ترجمه روان فرهادی، تهران: انتشارات مولی.
- ۴- بیگدلی، آذر. (۱۳۷۸). آتشکده آذر، میرهاشم محدث، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۵- تبادکانی طوسی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۲). تسنیم المقربین، تصحیح سید محمد طباطبایی، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶- تهرانی، شیخ آقابرگ (بی‌تا)، طبقات اعلام شیعه، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- ۷- جوکار، منوچهر. (۱۳۹۱). جوانب عرفانی در زندگی و شعر شیخ بهایی، مطالعات عرفانی، شماره ۱۶، دانشگاه کاشان.
- ۸- حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۷). شناخت عرفان و عارفان ایرانی، چ ۳، تهران: زوار.
- ۹- _____ (۱۳۷۶). مبانی عرفان و احوال عارفان، چ ۱، تهران: اساطیر.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۳). تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، چ ۲، تهران: اساطیر.
- ۱۲- _____ (۱۳۸۵). دنباله جستجو در تصوف ایران، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات ایران، چ سوم، بخش اول، چ ۵، تهران: فردوس.
- ۱۴- قشیری، عبدالکریم. (۱۳۸۱). رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان فر، چ ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۵- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۵). مصباح الهدایه، به کوشش عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، چ ۲، تهران: زوار.
- ۱۶- کریمی زنجانی اصل، محمد. (۱۳۸۵). عرفان شیعی، تهران: اطلاعات.
- ۱۷- مصطفی الشیبی، کامل. (۱۳۸۵). تشیع و تصوف، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- موسوی اردبیلی، فخرالدین. (۱۳۵۷). تاریخ اردبیل و دانشمندان، مشهد: چاپخانه خراسان.
- ۱۹- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۱). انسان کامل، ماریژان موله، چ ۶، تهران: طهوری.
- ۲۰- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چ ۱، تهران: سروش.
- ۲۱- ولی قلی، شاملو. (۱۳۷۴). قصص الخاقانی شاملو، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.